

امام جواد (ع) مولودی پر خیر و برکت

محمدناصر حسینی علانی

امام نهم در سال ۱۹۵ هجری ولادت یافت. در مورد روز ولادت آن حضرت، اتفاق نظری وجود ندارد. این عیاش تاریخ ولادت آن حضرت را دهم رجب ذکر کرده است. برای تأیید قول وی می‌توان، به دعای ناحیه مقدسه «اللهم انی اسئلك بالمولودین فی رجب محمدین علی الثانی و ابنه علی بن محمدالمستخب توجه کرد. عده‌ای روز ولادت وجود مقدس امام نهم را پانزدهم، تعدادی نوزدهم و گروهی بیست و یکم ماه مبارک رمضان دانسته‌اند. نام اصلی آن حضرت محمد، کنیه او «ابوجعفر» و مشهورترین القاب وی تقی و جواد است. مختار مستخب، مرتضی، قانع و عالم القاب دیگر وی هستند. شیخ صدوق در علت ملقب شدن آن حضرت به تقی، چنین گفته است: «آن حضرت را تقی گفتند، برای آن که از حق تعالی ترسید. پس خداوند عزوجل او را نگاه داشت از شر مأمون در وقتی که باحال مستی، شبی بر آن حضرت وارد شد و شمشیر زد بر آن حضرت تا آن که گمان کرد آن جناب

را به قتل رسانیده . پس حق تعالی او را نگه داشت از شر او^۴ .

آن حضرت به جواد لقب یافت . زیرا بخشندگی وی در همه زمان ها ، مورد توجه دیگران قرار گرفته بود . در روایت مفصلی که از قول پدر بزرگوارش نقل شده است ، حضرت ضمن توصیه نکاتی به فرزندش می نویسد :

«... هر وقت سوار می شوی ، درهم و دینار همراه خود داشته باش که احدی از تو سؤال ننماید ، مگر آن که به او عطایی نمایی^۵ ...»

ملقب شدن آن جناب به مختار ، از آن روست که مانند حضرت عیسی بن مریم و یحیی بن زکریا برای امامت برگزیده شده بود^۶ .

پدر بزرگوارش امام هشتم ، علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و منادر پاکدامنش ، ام ولدش بوده است که به او سبیکه یا خیزران می گفتند و از خاندان ماریه قبطیه ، همسر پیامبر اکرم (ص) بوده است . وی ۸ سال از ۲۵ سال زندگی پرافتخار خود را با پدر بزرگوارش سپری کرد . بنابراین در ۸ سالگی به امامت رسید . چنانچه در شماره پیشین مطرح شد ، موضوع فرزندان امام رضا (علیه السلام) یکی از موضوعات جنجالی تاریخ به شمار می آید . مطالعه شرایط تولد امام جواد (علیه السلام) با ویژگی های آن ، بخشی از شرایط خاص امام رضا را در ارتباط با فرزندانش به خصوص امام جواد ، را روشن می کند . اکنون به وعده خود در شماره پیشین عمل می کنیم و نظر خوانندگان محترم را به این موارد معطوف می داریم :

از امام جواد (علیه السلام) به مولود پرخیر و برکت تعبیر شده است . این تعبیرات برلسان مبارک امام رضا (علیه السلام) و شیعیان و پیروان آن حضرت جاری بود . به عنوان نمونه ، نظر خوانندگان به روایات زیر معطوف می شود :

کلینی در کتاب شریف کافی آورده است : «صنعانی گوید ، خدمت امام رضا علیه السلام بودم که پسر کودکش ابن جعفر علیه السلام را آوردند . فرمود : «هذا المولود الذی لم یولد مولود اعظم برکة علی شیعتنا منه» این همان مولودی است که مولودی پر برکت تر از او نسبت به شیعیان ما متولد نشده است^۷ .»

یا در روایتی دیگر آمده است : «دو تن از شیعیان ، به نام های ابن اسباط و عباد بن اسماعیل می گویند ، در محضر امام رضا علیه السلام بودیم که ابوجعفر را آوردند . عرض کردیم ، این همان مولود پرخیر و برکت است؟ حضرت فرمود : «نعم ، هذا المولود الذی لم یولد فی الاسلام اعظم برکة منه» . آری ، این همان مولودی است که در اسلام با برکت تر از او زاده نشده است^۸ .»

باز کلینی در کتاب شریف کافی روایتی را نقل می کند : «ابویحیی صنعانی می گوید ، در مکه به حضور امام رضا (علیه السلام) شرفیاب شدم . دیدم حضرت موزی را پوست می کند و به فرزندش ابوجعفر می دهد . عرض کردم ، این همان مولود پرخیر و برکت است؟ فرمود : «نعم یا یحیی . هذا المولود الذی لم یولد فی الاسلام مثله مولود اعظم برکة علی شیعتنا منه» . آری این مولودی است که در اسلام مانند او و برای شیعیان ما ، با

برکت تر از او زاده نشده است^۹ .» با توجه به سه روایت یاد شده و قرائن و شواهد دیگر ، پر برکت بودن ولادت امام جواد (علیه السلام) روشن و مشخص می شود .

اما پربرکت بودن ولادت امام نهم نسبت به ائمه بعد و قبل خود ، بدین معنا نیست که خیر و برکت ایشان نسبت به دیگر ائمه هدی (علیهم السلام) بیش تر بوده است و یا آنان ، العیاذ بالله خیر و برکت کم تری داشته اند ، بلکه بررسی موضوع و ملاحظه شواهد و قرائن نشان می دهد که ظاهراً مقصود از این حدیث ، این است که تولد حضرت جواد (علیه السلام) در شرایطی صورت گرفت که خیر و برکت خاصی برای شیعیان به ارمغان آورد ؛ بدین معنا که عصر امام رضا (علیه السلام) ، عصر ویژه ای بود که در مورد امامان گذشته سابقه نداشت . این مسأله از دو موضوع ناشی می شود :

۱ . اعتقادات «واقفه» در خصوص امامت ؛ واقفه نام عمومی فرقی است از شیعه در مقابل «قطعیه» که منکر رحلت امام موسی کاظم (علیه السلام) شدند و در امامت آن حضرت درنگ کردند . آنان اعتقاد دارند امام موسی کاظم (علیه السلام) رحلت نکرده ، بلکه پنهان شده است تا در روز موعود ظهور کند . در واقع او را مهدی امت و منجی بشریت می دانند و در انتظار وی نشستند . از شخصیت های مبرز این گروه ، ابوالحسن علی بن محمد طائی کوفی معروف به طاهری است که از فقها و شیوخ واقفه و معاصر با امام هفتم بود . با این که در



حدیث وفقه، ثقه شمرده می‌شود، ولی در دفاع از مذهب واقفی ورد عقاید شیعیان قطعیه، تعصب داشت و کتاب‌های متعددی در تأیید مذهب واقفی تألیف کرد که عدد آن‌ها به سی می‌رسد.^{۱۱}

یکی دیگر از شخصیت‌های این فرقه در آن زمان، محمد بن بشیر از موالی بنی اسد بود که صاحب نیرنگ و شعبده بود و از واقفه در باره موسی بن جعفر علیه السلام به شمار می‌رفت.^{۱۲}

اینسان با طرفداران زیاد خود و شگردهای تبلیغاتی بسیار جالب، چنان‌جا جوی را به وجود آورده بودند که امامت امام رضا (علیه السلام) را منکر شدند و با توجه به مطالب بعد، این جو سازی‌ها مؤثر افتاد و هنگام تولد امام جواد (علیه السلام)، عده‌ای حتی تولد وی را انکار کردند. البته واقفه در مورد خدا نیز عقایدی داشتند که فعلاً از بیان آن خودداری می‌شود.

۲. صاحب فرزند نشدن امام رضا (علیه السلام) تا سن ۴۷ سالگی؛ در احادیث فراوانی وارد شده است که امامان دوازده تن هستند و مشخصات هر یک از آن‌ها با زبان‌های مختلف بیان شده است. به بخشی از فهرست این احادیث دقت کنید:

«پیشوایان بعد از پیغمبر ۱۲ تن هستند (۹۱ حدیث). مهدی نهمین فرزند معصوم امام حسین (علیه السلام) است (۱۴۸ حدیث). مهدی ششمین فرزند معصوم امام صادق (علیه السلام) است (۹۹ حدیث). مهدی پنجمین فرزند معصوم امام موسی کاظم (علیه السلام) است (۹۵ حدیث). مهدی سومین فرزند معصوم

امام جواد (علیه السلام) است (۹۰ حدیث). امامان دوازده گانه با ذکر اسامی آن‌ها (۵۰ حدیث) و احادیث دیگر^{۱۳}.

با توجه به این احادیث، طبیعی بود که شیعیان منتظر مولودی از خاندان امام رضا (علیه السلام) باشند، اما ولادت امام جواد (علیه السلام) به قدری به تأخیر افتاد که عده‌ای در اعتقادات خود در این خصوص، تردید کردند.

شواهد فراوانی در این باره در دست است که از تلفیق اعتقاد واقفه و سن بیش از ۴۵ سال امام رضا (علیه السلام) ناشی بود و نتیجه آن جو مسمومی است که در این مورد ایجاد شده بود. حسین بن بشار گوید: «ابن قیاما (واقفی مذهب) در نامه‌ای که به امام رضا (علیه السلام) نوشته بود، می‌گوید، شما چگونه امامی هستید که فرزند ندارید؟ حضرت رضا (علیه السلام)، مانند شخص خشمگین، به او جواب داد، تو از کجا می‌دانی که من فرزند نخواهم داشت! «به خدا که شب و روز نگذرد، جز این که خدا به من پسری عنایت کند که به سبب او میان حق و باطل را فیصل دهد»^{۱۴}.

و یا در حدیث دیگر است که ابن قیامای واسطی گوید: «خدمت علمی بن موسی (علیه السلام) رسیدم و عرض کردم، ممکن است در یک زمان دو امام وجود داشته باشند؟ فرمود، نه، مگر این که یکی از آن‌ها ساکت باشد. مانند امام حسین (علیه السلام) که در زمان حیات امام حسن (علیه السلام) ساکت نشسته بود. عرض کردم، اینک شما امام ساکتی همراه ندارید

تا جانشین و امام بعد از شما باشد؟ در آن زمان هنوز ابوجعفر (علیه السلام) متولد نشده بود - حضرت به من فرمود، به خدا سوگند که خدا از من فرزندی به وجود می آورد که به وسیله او حق و اهل حق را ثابت کند و باطل و اهل باطل را از میان ببرد. پس بعد از یک سال، ابوجعفر (علیه السلام) متولد شد^{۱۵}.

جوسازی علیه خاندان عصمت و طهارت به قدری شدید بود که حتی بعد از ولادت امام جواد (علیه السلام)، فضا همچنان مسموم باقی مانده بود؛ به طوری که گروهی از خویشان آن حضرت، طبعاً براساس حسدورزی ها و تنگ نظری ها، گستاخی را به جایی رساندند که ادعا کردند، حضرت جواد فرزند علی بن موسی (علیهما السلام) نیست!

آنان در این تهمت ناجوانمردانه و دور از اسلام، برای مطرح کردن اندیشه های پنهانی خویش، جز شبهه عوامفریبانه عدم شباهت میان پدر و فرزند از نظر رنگ چهره، چیزی نیافتند و گندمگونی صورت حضرت امام جواد (علیه السلام) را بهانه قرار دادند و گفتند: «در میان ما، امامی که گندمگون باشد، وجود نداشته است!» امام هشتم فرمود: «او فرزند من است.»

آنان گفتند: «پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) با قیافه شناسی داوری کرده است. باید بین ما و تو، قیافه شناسان داوری کنند.»

حضرت (ناگزیر) فرمود: «شما در پی آنان بفرستید، ولی من این کار را نمی کنم.»

آنان چنین کردند و مطلب به نفع امام رضا (علیه السلام)، خاتمه یافت. در کتب مربوطه مفصلاً به آن اشاره رفته است^{۱۶}.

ولادت پیشوای نهم شیعیان در سن ۴۷ سالگی امام رضا (علیه السلام)، توأم با اعتقادات واقفه، موجب شد که عصر امام رضا (علیه السلام) نسبت به امامان پیشین (علیه السلام)، متفاوت باشد و سست ایمانان نسبت به ایمان خود متزلزل شوند. طبیعی است که با ولادت امام جواد (علیه السلام)، تردیدها از بین بیروند، دشمنان منکوب، وعده ها صادق و پرچم حق همچنان برافراشته شود. و حال آن که عده ای منتظر افتادن آن پرچم بودند. پس می توان ولادت امام جواد (علیه السلام) را پر خیر و برکت قلمداد کرد.

حتی ولادت امام نهم و به امامت رسیدنشان در خردسالی، زمینه را برای امام هادی (علیه السلام) کاملاً فراهم ساخت. به طوری که وقتی امام هادی (علیه السلام) در کودکی به امامت رسید، با توجه به امامت امام جواد (علیه السلام)، مردم آن را با سهولت بیش تری پذیرفتند. پس، از این دیدگاه نیز ولادت امام جواد (علیه السلام) هم برای پدرش و هم برای فرزندش پر خیر و برکت است. خداوند خیرات و برکات خود را بر همه مسلمانان، به خصوص شیعیان ائمه هدی (علیهم السلام) نازل فرماید.

امامت در خردسالی

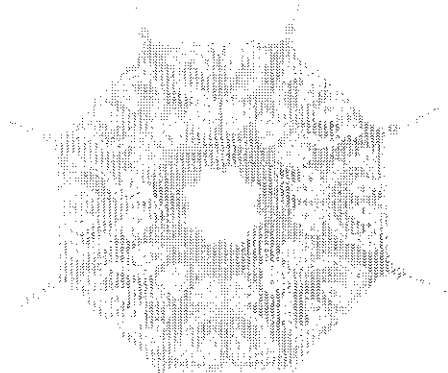
همان طور که مسأله تولد امام جواد (علیه السلام) برای شیعیان باعث تعجب

شده بود و عده ای از سست ایمانان و مخالفان، تولد آن امام را دستاویز فتنه هایی قرار داده بودند، امامت آن حضرت نیز با تردیدهایی از سوی افراد ضعیف الایمان مواجه شد. امامت امام جواد (علیه السلام) در خردسالی از آن جهت تعجب آور بود که چنین امری تا آن زمان بی سابقه بود. درباره این مسأله از دو زاویه می توان به موضوع نگریست:

۱. امامت در خردسالی تعجب ندارد؛ اگر خداوند بخواهد عقل انسان را حتی قبل از بلوغ و حتی در گهواره کامل می کند و مشخص را برای گرفتار مسوولیت های بزرگ آماده می کند. حداقل برای ما مسلمانان که قرآن را کتابی آسمانی و غیر قابل خدشه می دانیم، این موضوع تازگی ندارد. ضمن آن که نمونه های تاریخی بلوغ زودرس فکری وجود دارد، اما بهتر آن است که به همان نمونه های قرآنی حضرت یحیی و عیسی (علیهما السلام) اشاره کنیم.

به تصریح قرآن شریف، خداوند به یحیی دستور می دهد: «کتاب تورات با قوت و نیرو بگیر.»

و در ادامه تصریح می کند که: «آئینه الحکم صبیبا»^{۱۷}، یعنی به او (یحیی) در کودکی حکمت دادیم. همچنین در مورد حضرت عیسی، خداوند در همان سوره تصریح می کند، حضرت در حالی که در گهواره بود، با مردم سخن گفت و خداوند وی را به نبوت رساند. نبوت یحیی و عیسی در کودکی به مراتب از امامت امام جواد (علیه السلام) تعجب آورتر است. این مطلب در روایات ما اثبات شده



و متانت امام در پاسخگویی به آن‌ها، نکته‌ای تربیتی قابل استنتاج است و آن این که، مربی باید بداند، تا زمانی که متریان نسبت به امری قلباً تسلیم نشوند، در برابر آن کرنش نمی‌کنند. این است که امامان برای ایجاد میل و رغبت در پیروان و بسیج آن‌ها بر پایه بصیرت و آگاهی، از هیچ کوششی دریغ نداشته‌اند و حتی بزرگوارانه به شبهات مردم پاسخ می‌گفتند. داستان موسی و خضر (علیهما السلام) در قرآن نیز این نکته را گوشزد می‌کند. فتنه‌ها، حوادث غبارآلودی هستند که اگر انسان با بصیرت و آگاهی به آن‌ها ننگرد و تکیه‌گاه خود را از دست بدهد، نمی‌تواند از لابه‌لای آن‌ها سالم به درآید.

ابعاد علمی امام

امام جواد (علیه السلام) بسان پدران بزرگوارش، بعضاً در مجالس و مناظرات علمی شرکت می‌کرد و به سؤالات حاضران پاسخ می‌داد. حتی مخالفان را زمین گیر می‌نمود، اما در مورد ابو جعفر ثانی، این موضوع به دو دلیل از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شده است:

۱. کودکی حضرت: به امامت رسیدن امام جواد (علیه السلام) در خردسالی برای عده‌ای حیرت‌انگیز بود. برخی برای امتحان امام و اطمینان خاطر خودشان، نزد امام می‌آمدند و از آن حضرت سؤالات عجیبی را می‌پرسیدند. حتی خلیفه نیز در این عملیات شرکت می‌کرد. او امام را با دانشمندان و بزرگان

که نسبت به امامت آن حضرت تردید کنند.

این تردیدها به شیعیان عادی اختصاص نداشت، بلکه برخی از دانشمندان نیز در این وادی میخکوب شده بودند. محمد جریر طبری در این باره می‌نویسد: «زمانی که سن او (حضرت جواد علیه السلام) به شش سال و چند ماه رسید، مأمون پدرش را به قتل رساند و شیعیان در حیرت و سرگردانی قزو رفتند و در میان مردم اختلاف نظر پدید آمد و سن ابو جعفر را کم شمردند و شیعیان در سایر شهرها متحیر شدند.»^(۲۰)

همو در ادامه، جریان مفصلی را نقل می‌کند یا این مضمون که: بعضی از بزرگان شیعه بعد از شهادت امام رضا (علیه السلام) گرد هم جمع شدند و درباره امامت امام نهم (علیه السلام) با یکدیگر به بحث و گفت‌وگو پرداختند. یونس بن عبدالرحمن در آن جلسه گفت: «گریه نکنیم. بی‌نیتم امر امامت را چه کسی عهده‌دار می‌گردد و تا این کودک بزرگ شود، مسائل خود را از چه کسی باید بپرسیم؟»

از سوی دیگر اسحاق بن اسماعیل نیز برای سنجیدن امام، ده سؤال را در نامه‌ای نوشت و به امام تقدیم کرد تا اطمینان پیدا کند.^(۲۱)

البته تحقیق و جست‌وجو برای یافتن امام کار درستی است، اما تردید در این که امام خردسال چگونه می‌تواند امت را هدایت کند، نکته قابل تأملی است که از شیعه واقعی بعید است.

البته از این رفتار اصحاب و بزرگواران

است. به عنوان نمونه، حدیث زیر را مطالعه کنید:

علی بن اسباط، یکی از یاران امام رضا و جواد (علیهما السلام)، می‌گوید: «امام محمد تقی (علیه السلام) را دیدم که به طرف من می‌آید. من نگاهم را به او تیز کردم (با دقت به او نگریستم) و به سرو پایش نگاه می‌کردم تا اندازه قامتش را برای اصحاب اهل مصر خود (شیعیان) وصف کنم. در آن میان که من او را ورنه انداز می‌کردم، حضرت نشست و فرمود: ای علی، خدا حجت درباره امامت را به مانند حجت درباره نبوت آورده و فرموده است، حکم نبوت را در کودکی به او دادیم و چون به رشد رسید و به چهل سالگی رسید. پس رواست که به شخصی در کودکی حکمت داده شود؛ چنانچه به یحیی داده شد. و رواست که در چهل سالگی داده شود؛ چنانچه به یوسف داده شد.»^(۲۲)

روایات دیگری نیز در این زمینه از سوی معصومین (علیهم السلام) وارد شده است.^(۲۳)

۲. فتنه‌ها می‌تواند، سست ایمانان را در معرض لغزش قرار دهد. با وجود آن که امام رضا (علیه السلام) بر امامت امام جواد (علیه السلام) در خردسالی، تأکید کرده بود و همان‌طور که در ابتدا پیش توضیح داده شد، قرآن نیز برای به امامت رسیدن یک خردسال به خواست خدا، منبعی قائل نمی‌شود و شیعیان هم، به لحاظ عقلی و استدلالی، پاسخ‌های مربوط به اثبات این مسأله را شنیده بودند، در برابر آن سکوت کردند. چون اعتقادات در عمق دلشان نفوذ نکرده بود، بدیهی بود

مواجه می ساخت

تا امام را بیازمایند یا از صحنه به در برند. اما امام به همه آن‌ها پاسخ لازم را می داد.

۲. سنجش امور با عقل

بشری، از تعالیمی بود که

اعتزالیون بر آن تأکید می کردند.

آنان عقل خود را ملاک هر چیزی

قرار می دادند. خلفا نیز از این

مکتب حمایت می کردند.

مباحثی از این دست، معمولاً در

دربار طرح می شد. حتی آیات

قرآنی نیز بر این مبنا مورد ارزیابی

قرار می گرفت. این موارد سبب

ایجاد بستر مناسبی برای رشد

مناظرات علمی در زمان امام جواد

شد.

در تاریخ و کتاب‌های

حدیث، در این زمینه مسائل و

مناظرات متعددی نقل شده است.

به عنوان نمونه، یکی از آن‌ها از

نظراتان می‌گذرد تا افق علمی امام

مشخص شود.

در کتاب شریف تحف

العقول، داستان مفصلی از مناظره

یحیی بن اکثم با پیشوای نهم

شیعیان نقل شده است که اگر همه

آن داستان ذکر شود، موجب اطاله

این مجال خواهد شد. بنابراین،

بخشی از آن را نقل می‌کنیم تا

گوشه‌ای از افق علمی امام جواد

(علیه السلام) در سن ۹ سالگی درک

شود.

وقتی مأمون خواست دختر خود را به

زوجیت امام جواد درآورد، اطرافیان

اعتراض کردند. اما مأمون اصرار کرد. تا

این که در جلسه‌ای یحیی بن اکثم را با امام

روبه‌رو ساخت. یحیی از امام پرسید:

«درباره مردی که در حال احرام شکاری را

بکشد، چه می‌فرمایید؟»

امام فرمود: «شکار را خارج از حرم

کشته است یا در حرم؟ عالم به حکم بوده

است یا جاهل؟ بعمد کشته است یا خطا؟

بنده بوده است یا آزاده؟ صغیر بوده است

یا کبیر؟ بار اولش بوده است یا بار

چندمش؟ شکار پرنده بوده است یا غیر

پرنده؟ اگر پرنده بوده جوجه بوده است یا

مرغ؟ شکار کننده اصرار دارد یا توبه کرده

است؟ عمل، هنگام شب در آشیانه انجام

شده است یا آشکارا در روز، احرام حج

بوده است یا عمره؟ یحیی و حضار

متعجب شدند و مأمون دختر خود را به

عقد امام درآورد. آن‌گاه از امام خواست،

تفصیل مسأله را به همان شکل که فرض

کرده بود، پاسخ دهد. امام یک‌یک موارد

را پاسخ داد.

مأمون به یحیی بن اکثم پیشنهاد کرد،

مجدداً مسأله‌ای مشکل برای حضرت

جواد طرح کند که در پاسخش بماند.

یحیی پرسید: «مردی که با زنی زنا کرده،

می‌تواند با او ازدواج کند؟»

امام فرمود: «باید صبر کند تا معلوم

شود از نطفه او یا دیگری آبستن است یا

نه؟ زیرا ممکن است چنانچه با او مربوط

بوده، با دیگری هم رابطه داشته باشد.

وقتی که معلوم شد باردار نیست، اگر

خواست، می‌تواند تزویجش کند و حلال

شده است.»

یحیی واماند و نتوانست سخنی

بگوید. سپس امام از او پرسید: «این چه

مردی است که زنی صبحگاه بر او حرام

است و چاشت حلال. باز نیمروز حرام

می‌شود و بعد از ظهر حلال. مجدداً عصر

حرام می‌گردد و مغرب حلال. دوباره

نصف شب حرام می‌شود و سپیده دم

حلال، و روز که برآید حرام گردد و

سرانجام نیمروز حلال شود؟»

یحیی و فقهای دیگر گیج و گنگ

وامانده، جوابی ندادند.

مأمون گفت: «ابوجعفر، خدایت

عزیز بدارد. شما، خود جواب را بیان

کنید.»

فرمود: «این مردی است که به کنیزی

نامحرم نگاه کرد. سپس او را خرید و

حلال شد. بعد آزادش کرد، حرام شد.

تزویجش کرد، حلال شد. ظاهر کرد (به

او گفت، تو مثل مادر بر من حرامی و این

نوعی طلاق بوده)، حرام شد. کفاره داد،

حلال شد. طلاق داد، حرام شد و رجوع

کرد حلال شد. از دین برگشت حرام شد،

توبه کرد و به اسلام بازگشت، زن به همان

ازدواج حلال شد. چنانچه پیغمبر نکاح

دخترش زینب را با ابوالعاص بن ربیع که

مسلمان شد، به همان عقد اول تثبیت

فرمود و به حال خود باقی گذاشت»^{۲۲}.

این تنها یک مورد از مواردی است که

امام در سنین خردسالی با دیگران احتجاج

کرد. مواردی از ابعاد علمی و فقهی و

کلامی امام در کتب سیره نقل شده است

که اگر بخواهیم به همه موارد منقول، اشاره

کنیم، مجال مستقلی را می‌طلبد. پس،

به همان مورد یاد شده اکتفا می شود.

ولایت تکوینی

ولایت تکوینی قدرتی است که شخص با داشتن آن می تواند در اشیا تصرف کند و از غیب نیز مطلع شود. درباره حضرت محمد بن علی بن موسی (علیه السلام) نمونه هایی از این دست در تاریخ نقل شده است. به عنوان نمونه، خلاصه یک مورد آن از نظراتان می گذرد: علی بن خالد می گوید: «شنیدم مردی در شام دستگیر و به سامرا منتقل شده است. با زندانبانان از در ملاطفت وارد شدم و زندانی را ملاقات کرده و قصه او را پرسیدم. گفت: «شبی در حال عبادت خدا در راس الحسین (نام مکانی است)، مردی به من گفت برخیز. کمی بعد خود را در مسجد کوفه یافتیم. در مسجد کوفه، هر دو، نماز خوانده و کمی بعد خود را در مسجد النبی دیدم. آن جا نیز نماز خواندیم و بعد از مدت کوتاهی در مسجد الحرام طواف کردیم و ناگاه دیدم که در محراب عبادت خود قرار دارم. آن شخص که غایب شده بود، مجدد سال بعد نزد من آمد و مرا به همان مکان های سال گذشته برد. وقتی مرا به محراب برگرداند و خواست غایب شود، او را قسم دادم که خود را معرفی کند. فرمود، من محمد بن علی بن موسی بن جعفر (علیه السلام) هستم. این حکایت به گوش وزیر معتمد رسید و مرا دستگیر و به عراق آوردند. حکایت او را برای محمد بن عبدالملک نوشتم و در جواب نوشت، به

او بگو، به همان کس که او را در یک شب به کوفه و ... برده، بگوید او را از زندان بیرون برد. روز بعد خواستم جواب نامه را به او اطلاع دهم و او را به صبر دعوت کنم که دیدم زندانبانان در جست و جوی اویند. از آن ها سؤال کردم. گفتند، مفقود شده. من فهمیدم که امام جواد او را آزاد کرده. من که مذهب زیدی داشتم، به مذهب امامی گرویدم^{۳۳}»

ازدواج امام با دختر مأمون

در شماره پیشین، نقش مأمون در شهادت امام رضا (علیه السلام) روشن شد. به رغم این که مأمون این اقدام خبیث خود را پنهان می کرد، اما خیلی زود معلوم شد که در شهادت امام رضا (علیه السلام)، نقش اصلی را داشته است. و نیز در آن جا توضیح داده شد که امام رضا (علیه السلام) به عنوان ولیعهد از طرف مأمون انتخاب شد. دلایل طرفین در این مورد ارزیابی شد. خلاصه این که برای حفظ دربار، پذیرش ولایتعهدی از سوی امام رضا بسیار مؤثر است.

عباسیان که با اقدام مأمون برای ولایتعهدی امام رضا (علیه السلام) ناراضی بودند، بعد از شهادت امام، خیالشان از نفوذ علویان در دربار راحت شد. ولی چون مأمون نقش کلیدی در شهادت امام رضا (علیه السلام) داشت و شیعیان از آن مطلع شده بودند، دربار خود را در خطر دید و علی رغم میل عباسیان، تلاش کرد دخترش ام فضل را به عقد امام جواد (علیه السلام) درآورد. به همین

منظور امام را به بغداد فراخواند و با او طرح دوستی ریخت. تا در یک جلسه که در نزد یحیی بن اکثم و عباسیان تشکیل شده بود، با زیرکی دختر خود را به عقد امام درآورد.

دلایل هر یک از طرفین در موافقت با این ازدواج، به این شرح خلاصه می شود:

الف) دلایل مأمون:

۱. زیر نظر گرفتن امام حتی در مسائل شخصی، از طریق دخترش.
۲. از بین بردن شخصیت امام با به دربار کشاندن او و شرکت دادن وی در مجالس لهو و لعب.
۳. جلوگیری از قیام علویان علیه دربار.
۴. ایجاد علقه فامیلی از طریق فرزند دختر، که البته این آرزو محقق نشد.

ب) دلایل امام (عنه السلام):

۱. جلوگیری از شهادت امام (علیه السلام).
 ۲. جلوگیری از سرکوب علویان و سران تشیع و در نتیجه حفظ تشیع.
 ۳. اجبار بیش از حد مأمون به این کار.
- این ازدواج بعضاً نظر برخی از

شیعیان را نسبت به امام تغییر می داد. داستان زیر در عین حال که نوعی ولایت تکوینی امام را می رساند، نشان می دهد که برخی از یاران امام درباره او چه تصور باطلی داشته اند. قطب راوندی از حسین مکاری نقل می کند که گفت: «هنگامی که حضرت امام محمد تقی (علیه السلام) در بغداد به صورت مرفه زندگی می کرد، وارد بغداد شدم. با خود فکر می کردم، با این رفاه و منزلتی که امام نزد مأمون پیدا کرده است، به مدینه باز نمی گردد. امام فکر مرا خواند. سر به زیر انداخت و بعد از آن که سر خود را بلند کرد، دیدم که رنگ امام زرد شده است و به من فرمود، ای حسین! نان جو بانمک نیمکوب در حرم رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، نزد من بهتر از آن چه که مشاهده می کنی است»^{۲۲}.

به همین جهت، امام در بغداد نماند و با همسرش ام فضل به مدینه بازگشت و تا سال ۲۲۰ هجری در مدینه می زیست.

امام جواد (علیه السلام)

در مورد فرزندان امام، روایات تاریخی متفاوتی به ما رسیده است. اما مشهورترین آن ها به قرار زیر است:

۱. امام جواد (علیه السلام) چهار پسر به نام های ابوالحسن امام علی النقی (علیه السلام)، ابواحمد موسی مبرقع، ابواحمد حسین و ابوموسی عمران و چهار دختر به نام های فاطمه، خدیجه، ام کلثوم و حکیمه داشتند^{۲۵}. براساس این نقل، امام جواد (علیه السلام) از ام فضل دختر مأمون فرزندی از خود باقی نگذاشته است و نسل

امام از طریق امام هادی (علیه السلام) و موسی مبرقع دوام پیدا کرده است.

۲. جواد الائمه (علیه السلام) علاوه بر فرزندان یاد شده در بند ۱، سه دختر دیگر به نام های زینب، ام احمد و میمونه نیز از خود باقی گذاشته بود^{۲۶}.

۳. فرزندان آن حضرت عبارتند از: علی که پس از وی بر مسند امامت نشست است و موسی و فاطمه و امامه. بر این اساس، به غیر از علی و موسی، فرزند پسر دیگری نداشته است^{۲۷}.

بعضی گفته اند، شاید فاطمه یا امامه که در «ارشاد» است، اسم حکیمه باشد و حکیمه لقب او باشد^{۲۸}.

۴. فرزندان امام جواد (علیه السلام) علی، موسی و حکیمه و خدیجه و ام کلثوم هستند^{۲۹}.

تنها همسر دائمی آن حضرت ام فضل بود و چنانچه قبلاً گفته شد، حضرت از ام فضل فرزندی نداشته است^{۳۰}. بنابراین، فرزندان مذکور از همسران دیگر هستند.

اهمیت سیاسی امام جواد (علیه السلام)

امام جواد (علیه السلام) برای حفظ موقعیت شیعیان و نفوذ در دربار عباسیان و همچنین ایجاد ارتباط مستمر با پیروان خود، اقدامات زیر را انجام داد که از نظر سیاسی اهمیت ویژه ای دارند:

۱. اجازه به شیعیان برای نفوذ به دربار امام به پیروان خود اجازه می داد، در مناصب حکومتی وارد شوند و برخی از مناصب را نیز تصدی کنند. برخی از



افرادی که در دربار وارد شده‌اند و به مقاماتی نیز رسیده‌اند، عبارتند از: محمد بن اسماعیل بن بزیع، احمد بن حمزه قمی، نوح بن دراج (قاضی بغداد و کوفه) و حسین بن عبدالله نیشابوری (حاکم بست و سیستان) و حکم بن علیا اسدی (حاکم بحرین).

یکی از شیعیان بست و سیستان به امام نامه‌ای نوشت و به وی از اجحاف مالیاتی والی سیستان گله کرد. امام نامه‌ای به والی سیستان نوشت و از وی خواست بر شیعه امام سختگیری نکند و به او تخفیف دهد. والی سیستان، حسین بن عبدالله نیشابوری، نه تنها به او تخفیف داد، بلکه او را برای همیشه از پرداخت مالیات معاف داشت و به وی اجازه داد از بیت المال نیز استفاده کند.^{۳۱} این نمونه، کار سیاسی امام جواد (علیه السلام) برای حفظ موقعیت شیعیان و توان مالی آن‌ها را نشان می‌دهد.

۲. ایجاد شبکه‌های ارتباطی

از آن جا که شیعیان تحت فشار شدید حکومت بودند، امام با تدبیری، از طریق نصب وکلای خود، یک شبکه ارتباطی قوی بین آنان ایجاد کرد. این وکلا، هم از پراکندگی شیعیان و تفرقه در عقاید آنان جلوگیری می‌کردند و هم پیام امام را در سریع‌ترین وقت از کانال‌های مطمئن و بدون تحریف به گوش شیعیان می‌رساندند و از طریق همگرایی، وجوهات شرعی خود را از تلف شدن و دادن به دست اغیار حفظ می‌کردند. امام از همین طریق، به دستگیری شیعیان نیز می‌پرداخت و از ایجاد ارتباط مستقیم با شیعیان، برای حفظ

جان آن‌ها، پرهیز می‌کرد و بالاخره با شبکه‌های وکالت و ارتباطی، از اضمحلال شیعیان جلوگیری می‌کرد.

۳. جلوگیری از تحریف احادیث

امام در زمان خود سعی داشت از موقعیت خویش برای نگهداری میراث غنی اجداد خود محافظت کند. اگرچه ظاهراً این اقدام امام، اقدامی فرهنگی محسوب می‌شود، اما با ذکر نمونه‌ای که در زیر می‌خوانید و با کمی دقت، بحث حکومت و ولایت را که از اهم مسائل سیاسی اسلام است، در آن مشاهده می‌کنید.

ظاهراً امام می‌خواست از نسبت دادن احادیث دروغ به پیامبر جلوگیری کند، اما در واقع افضلیت علی بن ابیطالب (علیه السلام) را به اثبات می‌رساند. یحیی بن اکثم سابق الذکر، در مناظراتی با امام، مسائلی پرسید که برخی از آن سؤالات به این شرح تقدیم می‌شوند:

۱. یحیی بن اکثم از امام پرسید: «در حدیث است که جبْرِئیل به پیامبر عرض کرد، خداوند می‌فرماید، من از ابوبکر راضی‌ام. از او بپرس، آیا او هم از من راضی است؟»

امام جواد (علیه السلام) پاسخ داد: «این با کتاب خدا سازگار نیست، چون خدا از رگ گردن به انسان‌ها نزدیک‌تر است و از سر و حقایق مردم آگاه است. پس می‌داند در دل ابوبکر چه می‌گذرد. هر حدیثی به شما رسید، آن را با کتاب خدا عرضه کنید، اگر مطابق بود، بپذیرید.»

۲. یحیی پرسید، «در حدیث است،

آنچه عمر می‌گوید، از سوی فرشته است؟»

امام پاسخ داد: «ابوبکر که در مقایسه با عمر افضل است. مرتباً بالای منبر می‌گفت: من شیطانی دارم که مرا منحرف می‌کند. اگر دیدید از راه راست منحرف شدم، مرا به راه درست باز آورید.»

۳. یحیی پرسید: «در حدیث است که پیامبر فرمود، اگر من به پیامبری مبعوث نمی‌شدم، حتماً عمر مبعوث می‌شد.» امام فرمود: «کتاب خدا درست‌تر است. خداوند فرمود: به خاطر بی‌اور هنگامی را که از پیامبران پیمان گرفتیم و از تو و از نوح و ... براساس این آیه، خداوند در روز ازل از دیگر پیامبران پیمان گرفته است تا به پیامبری پیامبر گردن نهند. دیگر این که هیچ پیامبری به خدا شک نمی‌ورزد، چگونه عمر که مدت زیادی مشرک بود، به پیامبری مبعوث شود.»

۴. یحیی گفت: در حدیث است، پیامبر فرمود، هرگاه وحی از من قطع می‌شد، فکر می‌کردم به خاندان خطاب نازل می‌شود.

امام پاسخ داد: «این هم محال است، زیرا پیامبر هیچ‌گاه در پیامبری خود شک نمی‌کند.»

۵. یحیی گفت: در حدیث است که چون عذاب نازل شود، همه به جز عمر هلاک می‌شوند.

امام پاسخ داد: «قرآن می‌فرماید، تا تو (پیغمبر) در میان آنان هستی، عذاب نازل نمی‌شود»^{۳۲}.

این پرسش و پاسخ، به همین شکل در کتاب‌های روایی ضبط شده‌اند. اما



برای پرهیز از اطاله، مختصر آن بیان شد. به خوبی روشن است که هدف سؤال کننده چیز دیگری است و امام نیز با هدف های سیاسی به آن ها پاسخ می دهند.

شهادت امام جواد (علیه السلام)

معتصم که بعد از مأمون در سال ۲۱۸ به خلافت رسید، قصد جان امام نهم را کرد. مورخان در کیفیت شهادت آن حضرت گفت و گو کرده اند. عده ای بر آنند که چون معتصم نظر امام جواد را در حد سرقت پذیرفته بود، قاضی القضاة نزد وی آمد و از امام جواد شکایت کرد. جریان از این قرار بود که روزی مسأله حد سرقت در جلسه ای مطرح شد. فقیهی اظهاری داشت، به دلیل آیه تیمم، باید دست سارق را از میخ قطع کرد. دیگری به استناد آیه وضو، فتوا داد دست دزد باید از مرفق قطع شود. امام جواد به استناد آیه ان المساجد لله فلا تدعوا مع الله احداً و به استناد کلام پیامبر که فرمود مواضع سجده هفت است، نتیجه گیری کرد که تنها انگشتان دست دزد باید قطع شود. معتصم آن را پذیرفت و این حکم را لازم الاجرا کرد.

بعد از شکایت قاضی القضاة (ابن ابی مؤاد) نزد معتصم، به دستور وی یکی از کتاب وزرا، امام را به خانه خود دعوت کرد و علی رغم استنکاف امام از حضور در میهمانی، به دلیل اصرار کاتب، امام در آن میهمانی حاضر و غذای مسموم را تناول فرمود و در نهایت مسموم و شهید

شد.^{۳۳}

گروهی دیگر ام فضل را مباشر قتل امام دانستند و امر، معتصم و برادر ام فضل بوده اند. وقتی ام فضل انگور مسموم را به امام خوراند، خود به گریه افتاد. اما امام شهید او را نفرین کرد، دردی بگیرد که درمان نداشته باشد و به فقر و گدایی بیفتد. ام فضل نیز چنین شد. بیماری پیدا کرد که هر چه داشت برای مداوای آن خرج کرد. درمان ها افاقه ننمود، ولی اموال او تمام شد و به گدایی افتاد.

ریشه روانی اقدام ام فضل حسادتی بود که در مورد مادر امام هادی (علیه السلام) در وی وجود داشت که چرا او از داشتن فرزند محروم است.^(۳۴)

امام در حالی چشم از جهان فرو بست که ۲۵ سال بیش تر نداشت. در کتاب های روایی، کم تر از ۳۰۰ حدیث از آن حضرت نقل شده است. میزان شاگردان و اصحاب خاص آن حضرت نیز کاهش پیدا کرده بود و این نشان از خفقان حاکم بر دوران زندگی امام جواد الائمه (علیه السلام) است. در هر صورت، امام در روز آخر ماه ذیقعد الحرام سال ۲۲۰ هجری چشم از جهان فرو بست و جهان تشیع را در ماتم خود فرو برد.^{۳۵}

زیر نویس

۱. منتهی الامال. شیخ عباس قمی. ص ۹۳۷.
۲. همان.
۳. چهارده معصوم. عمازاده. ص ۱۱۵۷.
۴. منتهی الامال. ص ۹۳۷؛ منتخب التواریخ. حاج محمد هاشم خراسانی. ص ۹۶۱.
۵. منتخب التواریخ. ص ۹۶۱.
۶. چهارده معصوم. ص ۱۱۵۷.
۷. اصول کافی. کلینی. ج ۱. ص ۳۲۱.
۸. بحارالانوار. علامه مجلسی. ج ۵. ص ۲۰.

۹. فروع کافی. ج ۶. ص ۳۶۱.
۱۰. تاریخ شیعه و فرقه های اسلام تا قرن چهارم. محمد جواد مشکور. ص ۱۵۰.
۱۱. همان، ص ۱۴۹.
۱۲. همان، ص ۱۶۶.
۱۳. رجوع کنید به کتاب مولودی که جهان در انتظار اوست از علی دوانی.
۱۴. اصول کافی. ج ۱. ص ۳۲۰.
۱۵. همان، ص ۳۲۱.
۱۶. همان، ص ۳۲۳ و ۳۲۲.
۱۷. سوره مریم. آیه ۱۲.
۱۸. تحف العقول. ج ۱. ص ۳۸۲.
۱۹. اعلام الوری. ص ۳۴۶؛ کشف الغم. ج ۲. ص ۳۵۱.
۲۰. دلائل الامامه. ص ۲۰۴.
۲۱. همان، ص ۲۰۵ و ۲۰۴.
۲۲. تحف العقول. ص ۳۳۵-۳۳۲.
۲۳. مدینه المعجزات بیت. ج ۴. ص ۳۰۵.
۲۴. الخرائج و الحرائج. ج ۱. ص ۳۸۳.
۲۵. منتهی الامال. ص ۹۶۷.
۲۶. همان، ص ۹۶۷.
۲۷. ارشاد مفید. ج ۲. ص ۲۹۵.
۲۸. منتخب التواریخ. ص ۶۶۵.
۲۹. مناقب آل ابی طالب. ج ۴. ص ۳۸۰.
۳۰. همان، ص ۳۸۰.
۳۱. فروع کافی. ج ۵. ص ۱۱۱ و ۱۱۲.
۳۲. احتجاج طبرسی. ج ۲. ص ۲۴۷-۲۴۶.
۳۳. تفسیر عیاشی. ج ۱. ص ۳۲۵.
۳۴. منتخب التواریخ. ص ۶۶۳.
۳۵. مناقب. ج ۴. ص ۳۷۹.

